



مروری بر فیلم دور افتاده که امید به زندگی برای زیستن در شرایط سخت را به تصویر می کشد

## در شتاب آهنگ دنیای مدرن چه از دست می دهیم؟

مینا نینی  
خبرنگار

«زمان بی رحمانه بر ما حکومت می کند.» «مرگ و زندگی ما، در دست زمان است.» اینها جملاتی است که «چاک نولند» که مدیر یک شرکت حمل و نقل بین‌المللی به نام فدکس است، در ابتدای فیلم «دور افتاده» بر زبان می آورد و به کارمندان هشدار می دهد که هوشیار باشند تا از قافله زمان جا نمانند. او که خود به سختی در احاطه شتاب‌آهنگ زمان است، در آستانه کریسمس از نامزد خود با عجله خداحافظی می کند تا با هوای پیمانه‌آموریتی برود و بسته‌های پستی را به غرب برساند. اما هوای پیمانه‌گرفتار طوفان می شود و در اقیانوس اطلس سقوط می کند و وی را با دنیایی مواجه می گرداند که در آن نه خبری از سرعت هست، نه تکنولوژی؛ جایی در گذشته

که با آینده چندان نسبتی ندارد. بدین سان «چاک» خود را در جزیره‌ای متروک و خالی از سکنه می بیند. در این حادثه فقط چاک است که جان سالم به در می برد و او با تمام تلاشی که برای نجات می کند، به مدت چهار سال تنها میماند جزیره است؛ او در رویارویی با طبیعت بکر جزیره، ابتدا خام و سرگشته و پشیمان است؛ اما به تدریج ورزیده و برپیرامون خود چیره می شود و دست آخر موفق می شود ماشین زمان را در برود. این فیلم سینمایی ژرف‌نگر به شکل تکان دهنده و شگفت‌انگیزی انسان را با خود، با هستی و با فلسفه مرگ و معنای زندگی مواجه می کند و به خاطر ما می آورد وقتی که در غفلتی گنگ در سرعتی شگفت‌انگیز از خویش، از هستی و از پیرامون

خود غافل می شویم، در حیرانی گرداب دنیای بی رحم مدرن چگونه داشته‌های ارزشمندمان را از دست می دهیم و کاش همیشه بازگشتی و امکان انتخاب و فرصتی برای بازنگری باشد که به قول چاک نولند بتوانیم بگوییم: «حتی یک فرصت را هم از این به بعد از دست نمی‌دهم.» به راستی ما چقدر زندگی می‌کنیم؟ چقدر با زندگی خود حال خوش داریم؟ در این میانه چه به دست می‌آوریم؟ چه از دست می‌دهیم؟ چقدر ماهرانه از زندگی، از زمان، از حضور عزیزانمان و از داشته‌های مادی و معنوی خود لذت می‌بریم؟ اگر «دور افتاده» را ندیده‌اید، حتماً زمانی برای دیدنش خالی کنید. اگر دیده‌اید، پس از خواندن تحلیل این فیلم سینمایی پر مفهوم، یک بار

دیگر ماهرانه آن را تماشا کنید. سپس از سرعت خود بکاهید. بایستید. پشت سر و رویه‌روی خود را خوب نظاره کنید. شبیه زندگی خود را مرور کنید؛ آنگاه انتخابگرانه دوباره آغاز کنید. مهم نیست تا کجای راه را آمده‌اید. مهم این است که زندگی هنوز ادامه دارد. دور افتاده، داستانی است که قهرمان آن چون همه ما همواره از تاریکی به نوری از نور به تاریکی، از زنج به اوج و از اوج به فرود در حرکت است. پایانی برای آن نمی‌توان تصور شد و گویا هر فرد با دیدن این فیلم در خود، مسیر قهرمان داستان را ادامه می‌دهد. تحلیل فیلم سینمایی «دور افتاده» از سه‌نظرگاه روانشناسی، جامعه‌شناسی و سینمایی را در ادامه می‌خوانید.

### ماجرای سرگشتگی انسان معاصر

دکتر سعید بهزادی فرد  
روانشناس و مشاور خانواده

فیلم سینمایی «دور افتاده»، با بازی بی‌همتای تام هنکس، به باور من که سال هاست دنیا را از دریچه روانشناختی و ارتباطات می‌نگرم، از بهترین فیلم‌های تاریخ سینماست. این فیلم، تاریخ و داستان سرگشتگی انسان معاصر را در جهان سرعت و تکنولوژی و ارتباطات به تصویر می‌کشد؛ انسانی که در هیاهوی دنیای مدرن نمی‌تواند حتی نیم‌نگاهی به خویش‌ن شدن، در عین حال نمادی است از دنیایی که چاک بازرگردد و بار دیگر بر خود نظاره کند.

#### دندان درد

یکی از نمادهای این نگرین است به خود، قصه دندان درد هنرپیشه اصلی

فیلم است که اشاره‌ای هشدارگونه دارد به سرعت زمان که چون سیل بی‌امانی ما را با خود می‌برد. داستان فیلم هم به همین علت با واژه زمان (Time) آغاز می‌شود و کارگردان بر اهمیت زمان یا حضور ساعت در سراسر فیلم تأکید می‌کند؛ اما سرعت زمان به‌یکباره برای هنرپیشه اصلی فیلم با حادثه‌های غیرمنتظره سقوط، کند می‌شود. نماد دندان درد با دیگر با ظرافت برجسته می‌شود؛ اما این بار هنرپیشه را وادار می‌کند تا با کاهش سرعت به خود بنگرد و برای خود زمان بگذارد و رهاگری بیابد. این دندان، در عین حال نمادی است از دنیایی که چاک از آنجا آمده است و وقتی که کاملاً از نجات یافتن ناامید می‌شود، به‌ناچار باید دندان تعلقات به آن دنیا را بکند تا ببیدرد که وارد دنیای دیگری شده است که با خودش تنهاست؛ دنیایی که باید تاریخ ادراک خود و جامعه‌شناسی‌اش و همه راه‌های رفته را یک‌بار دیگر مرور کند. آشکارتر نماد این بازگشت و ادراک دیگر باره، کشف دوباره آتش است که یکی از زیباترین سکانس‌های این فیلم سینمایی است.

#### رشد و تکامل

تلاش کودکانه تام هنکس برای حل مسأله در آغاز تنهایی خود که با ابزارهای ابتدایی به دل دریا می‌زند، نشان از ناپختگی انسان و مراحل ابتدایی رشد و تکامل وی دارد و در این فیلم می‌بینیم که خیلی زود دریای خروشان زندگی به او نشان می‌دهد که تو با این تن ناآماده و ابزارهای حداقلی و نیندیشیده، به سرعت از گذشته هم ناتوان‌تر می‌شوی؛ درست همان چیزی که انسان معاصر با آن درگیر است. تغییرات جسمانی تام هنکس که در ابتدای فیلم، بدنی غیرورزیده دارد و با ناپختگی یا نارگیل و میوه‌های استوایی درگیر است، نشانگر همین ناپختگی است؛ ولی در طول فیلم او را با هیکلی ورزیده مشاهده می‌کنیم که در سکانسی بی‌همتای بر صخره‌ای کوچک ایستاده، نیرهای در دست و ته‌چهره‌ای از زئوس، خدای خدایان از اساطیر یونان دارد و گویی روایت می‌کند که انسان چگونه می‌تواند بر جهان پیرامون خود حاکم شود.

#### نوب والیبال

نماد مهم دیگر در این فیلم، داستان بسیار محوری و خوب تیپ والیبال (ویلسون) است. «ویلسون»، نمادی است از توتم، توتم یا نماد یک قبیله، سمبلی بوده است برای انسان اولیه که هنوز

### داستان انسانی بی‌نهایت

دکتر مهرداد ناظری  
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

وقتی برای اولین بار فیلم سینمایی «دور افتاده» را می‌بینیم، این احساس به مخاطب منتقل می‌شود که در زندگی هر لحظه می‌توان شرایطی غیرقابل پیش‌بینی را تجربه کرد. انسان، موجودی است که می‌تواند از اوج، سقوط کند و دوباره در مسیر پیروزی و صعود قرار گیرد.

#### سقوط

داستان فیلم، زندگی چاک نولند، تحلیلگر سیستم شرکت پستی فدکس است. او فردی تلاشگر، پرکار و هوشمند است که زندگی موفق دارد. در دقائق ابتدایی فیلم، هوای پیمای حامل

او در جزیره‌ای بی‌سکنه سقوط می‌کند و همه دوستانش در این سانحه کشته می‌شوند و تنها او است که به‌طور معجزه‌آسایی زنده می‌ماند. در واقع فیلم از این نقطه وارد آغازی متفاوت می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه انسانی مجبور می‌شود با گذشته خود خداحافظی کند و راه جدیدی را بییابد. چاک در این راه جدید دچار سانحه‌ها و حوادثی چون زخمی شدن پایش بر اثر نداشتن کفش می‌شود که بعضاً برای او ناگوار است.

#### جامعه‌بدون همسایگان

فیلم دور افتاده حکایت رشد انسانی تنها را نشان می‌دهد که همه چیز را برای بار دوم از صفر آغاز می‌کند. فردی که اعتقاد عجیبی به مفهوم زندگی دارد؛ اما حالا در بی‌زمانی و بی‌همچمی اطرافش، باید به تنهایی و با آزمون و خطا، زندگی در یک جامعه بدون همسایگان را تجربه کند.

#### خلاقیت

در این فیلم، مخاطب با صحنه‌های متفاوتی روبه‌رو می‌شود. با فردی که باید با خلاقیت، راهی نو برای خود بسازد. در این فیلم می‌بینیم که چاک خلاقانه برای خود کفش درست می‌کند و با تیغه‌های کفش اسکیت روی یخ، که در داخل یکی از بسته‌های پستی است، تیر می‌سازد. فیلم از منظر، داستان رشد خلاق یک انسان است. داستان خود ساخته که در روزهای اول بسیار امید به نجات دارد؛ اما به مرور درمی‌یابد که اگر نتواند بر مشکلات و سختی‌های زندگی در یک جزیره دور افتاده فائق آید، از بین خواهد رفت؛ در اینجا خلاقیت چاک در دو وجه به کار گرفته می‌شود؛ وجه اول آن، ایجاد یک زندگی با ثبات و امنیت به لحاظ مادی است.

وجه دوم آن، ایجاد یک زندگی است که بتواند بر تنهایی‌اش فائق آید. او در زندگی شهری خود، عاشق همسرش است و ارتباط خیلی خوبی با دوستان و همکارانش دارد؛ اما در جزیره تنهاست؛ از این رو خلاقانه دست به آفرینش جامعه‌ای دو نفره می‌زند و ویلسون (توپ والیبال)، مهم‌ترین و تنها نواز شگر و کنشگری می‌شود که تنهایی چاک را پر می‌کند. خلاقیت چاک همان معنایی را

به ذهن متبادر می‌سازد که در ماهیت خلاقیت وجود دارد؛ یعنی فهم اینکه عظمتی در وجود هر کسی است که می‌توان با اتکال به آن مرزها را در هم توپید.

#### اراده

تکتک درخور تأمل دیگر و آنچه در این فضا همه چیز را محقق می‌سازد، اراده انسانی است. اراده‌ای برای بقا، ماندن و امیدواری به آینده‌ای که وجود دارد. آبراهام لینکلن می‌گوید: «همیشه به یاد داشته باشید که اراده شما برای موفق شدن مهم‌تر از هر چیز دیگری است.» این داستان به خوبی نشان می‌دهد که وقتی انسان توسط سرنوشت نادیده انگاشته می‌شود، این خود او است که باید راهی به سوی آینده بیابد. در واقع رؤیای زندگی قبلی

و پیدا کردن عشقی که در انتظار او است، چاک را به حرکت و تلاش وامی‌دارد. داستان فیلم دور افتاده حکایت از آن دارد که در جزیره‌های تنهایی، هیچ‌کس جز خودتان راه را به شما نشان نمی‌دهد و چاک در جهانی که خود را تنها بازنگر می‌داند، سرانجام با چیرگی بر نقاط ضعفش، رؤیای زندگی را به واقعیت مبدل می‌سازد.

#### تراژدی

چاک زمانی که به خانه بازمی‌گردد، می‌بیند که همه فکر کرده‌اند که او مرده است. خانواده و دوستانش برایش مراسم ختم گرفته‌اند و کلی، نامزدش، ازدواج کرده و صاحب دختری است و حالا چاک در محکی دوباره باید زندگی جدیدی را آغاز کند. او دوبار در زندگی‌اش با تراژدی روبه‌رو می‌شود؛ اما او تراژدی‌ها را به محصولی به نام موفقیت مبدل می‌کند.

#### آغاز دوباره

در پایان فیلم، ما چاک را می‌بینیم که در یک جاده‌رو به حرکت است. در اینجا جاده، نمادی از زندگی و فهم این موضوع است که زندگی بدون توجه به وضعیت کنشگران اجتماعی وجود دارد و شرایطش را بر ما تحمیل می‌کند. چاک، اگرچه پس از بازگشت دچار تحیر و سرگشتگی می‌شود؛ اما این را به خوبی درک می‌کند که برای جدال و مبارزه در زندگی، به دنیا دعوت شده است و باید از محدودیت‌ها عبور کند. حالا چاک یک انسان تمدن‌ساز و انسان‌ساز است. دور افتاده، داستان زندگی انسان عاشقی است، که در چالش با محیط و زندگی هر لحظه بیشتر خود را در وضعیت‌های غیرممکن خلق می‌کند. این فیلم، راوی آن است که وقتی انسان در خلاقیت خود، بی‌نیاهت بودنش را به مرحله شکوفایی می‌رساند، پایانی برای زندگی وجود ندارد. چاک نولند در پایان داستان، سفر دوباره خود را آغاز می‌کند؛ سفری که شاید دوربین‌های فیلمبردار نیز نتوانند آن را نشان دهند. او که یک بار دیگر در جزیره‌ای دور افتاده، آتش را کشف می‌کند، حالا باید مشعل درونش را رو به سوی جهانی متعالی‌تر، مشتعل کند.

### حکایت عشق و امیدورهایی

حمیدرضا گودرزی  
منتقد و کارشناس سینما

فیلم سینمایی «cast away» با عنوان فارسی «دور افتاده»، که در برخی از منابع جدا افتاده و گم‌گشته نیز ترجمه شده، در سال ۲۰۰۰ ساخته شد. این فیلم را می‌توان در رده فیلم‌های بقا قرار داد که زیرمجموعه‌ای از ژانر فیلم‌های ماجراجویی هستند. وجه شاخص همه آنها تلخی، سیاهی، دشواری و تلاش سخت انسان در بدترین شرایط برای بقا و زنده ماندن است. از دیگر فیلم‌های مطرح در این رده، می‌توان به پرواز ققنوس (۱۹۶۵)، در ساعت (۲۰۱۰)، در دل طبیعت وحشی (۲۰۰۷)، هشت درجه زیر صفر (۲۰۰۶) اشاره کرد.

«دور افتاده»، فیلمی است به کارگردانی رابرت زمکس و بازیگران اصلی آن، تام هنکس و هلن هانت هستند. زمکس قریب ۲۰ فیلم در کارنامه خود دارد و توانسته اسکار بهترین کارگردانی را برای فیلم فارست گامپ (۱۹۹۴) به دست آورد. فیلم دور افتاده، دومین همکاری تام هنکس و زمکس است. تام هنکس، اسکار بهترین بازیگر نقش اول را برای فیلم گامپ کسب کرد و در فیلم دور افتاده نیز نامزد کسب این عنوان شد. فیلم «دور افتاده» یک درام تلخ با ساختاری کلاسیک است. داستان فیلم مربوط به سال ۱۹۹۰ در مرفیس امریکاست.

زمن در همان اوایل فیلم وقتی برای اولین بار چاک، هنرپیشه نقش اول فیلم را می‌بینیم در حال سخنرانی و تحلیل وضعیت کاری

است. او از اهمیت زمان می‌گوید. این تأکید بر زمان، به‌عنوان یکی از ابعاد مهم زندگی بشر در سرتاسر فیلم مشهود است و تقریباً در موقعیت‌های مختلف و هر مکانی در فیلم تصویری از یک ساعت دیده می‌شود. وقتی چاک برای دیدن نامزدش، کلی، به محل کار او می‌رود، دوربین روی ساعت دیواری زوم می‌کند. در هوای پیمانه‌وقت و وضعیت اضطراری می‌شود، چاک ساعت مچی‌اش را باز می‌کند. کلی نیز به‌عنوان هدیه کریسمس یک ساعت جیبی به جای مانده از پدر بزرگ خود را به چاک هدیه می‌دهد؛ در جزیره نیز همین ساعت به‌عنوان نمادی از زمان و عشق همراه چاک است و برای او یادآور لحظات خاطره‌انگیزی است و در واقع تعدادی کننده معشوق برای او است. ساعت در این فیلم، نمادی از اهمیت زمان در زندگی است و حتی می‌توان پنداشت محتوای فیلم ادعای آن را دارد که جان به در بردن چاک از جزیره، به سبب درک بهتر او از زمان بوده است.

#### نیز به بقا

وقتی چاک، با بلندی صخره، انسانی را معلق در اقیانوس می‌بیند، به‌سرعت به سوی

او می‌دود؛ اما وقتی به او می‌رسد، با جانازه یکی از همکارانش مواجه می‌شود که بر اثر سقوط هوای پیمانه مرده است. او با احترام همکار در گذشته‌اش را به خاک می‌سپارد؛ اما وسایل به‌دردیخورا، مانند کفش‌ها و چراغ قوه‌اش را برمی‌دارد؛ چون می‌داند در جزیره‌ای فاقد سکنه است و شرایط زیست، دشوار و راه نجات، تقریباً محال است؛ از این رو مهم‌ترین مسأله‌ای که برایش اولویت پیدا می‌کند، نیاز به بقاست.



■ **اهمیت ارتباط**  
فیلم در سرآغاز هزاره سوم ساخته شده است. هزاره‌ای که از آن به عصر ارتباطات نام برده می‌شود. اینک یک مختلف انسان میل

تسهیل‌کننده و تئورسین ارتباطات عصر حاضر، در تنگنای ارتباطی قرار گرفته است و آرزویش، ارتباط است. محتویات بسته‌های پستی فدکس، که بازمانده از سقوط هوای پیمانه در جزیره است، علاوه بر اینکه در جزیره به چاک می‌آیند، دلالت بر اهمیت ارتباط بین انسان‌ها دارد. چاک، در یکی از بسته‌ها، توپ والیبال پیدا می‌کند. از اینجا به بعد این توپ تبدیل به کاراکتری به نام ویلسون می‌شود که چاک با او ارتباط برقرار می‌کند و معنای عمیقی در فیلم می‌یابد که از سه منظر قابل تأمل است: نخست تأکید بر اهمیت اشیا در فیلم‌ها؛ دوم آنکه انسان، موجودی اجتماعی و نیز مناد ارتباط و تعامل با دیگران است و سوم اینکه انسان میل به خلق کردن دارد و هنر، امری درونی و شایسته تمجید است.

■ **امید**  
چاک در بدو ورودش به جزیره، بر ساحل کلمه «کمک» (HELP) را با پاهایش می‌نویسد تا بتواند با کسی ارتباط برقرار کند و نجات یابد؛ اما امواج اقیانوس به آسانی آن را پاک می‌کند؛ با این حال او را نمی‌نشیند و در جاهای مختلف به گونه‌های مختلف کلمه HELP را بارها می‌نویسد. درنمایه اصلی فیلم از همین جابروز پیدا می‌کند. می‌توان گفت دور افتاده، فیلمی در مورد عشق و امید است. در واقع نهایت انسان، امیدی است که او به چیزی فراتر و بیرون از خودش دارد.

چاک بعد از چهار سال از اینکه کسی یا کسانی بتوانند او را در این جزیره متروک پیدا کنند، ناامید شده است ولی نمی‌خواهد که در واقع جزیره بماند و میرسد و اینجا همان جایی است که جوانه امید شکل می‌گیرد و انسان به حرکت درمی‌آید. راسل می‌گوید: «امید راهی برای استعلاجی‌جستن از تنگناهای زندگی است.» اینک چاک، در این تنگناست. از این رو است که او به ساختن پل می‌باست و سختی می‌پردازد و همچنین زمان را محاسبه می‌کند تا قبل از طوفانی شدن اقیانوس، از آن بگذرد و باز این جا تأکید بر زمان می‌شود.